



کپی غیرقانونی کتاب

بزرگ ترین چالش ناشران دانشگاهی



به اعتقاد ناشران کتاب دانشگاهی، کتاب نخواندن دانشجویان، البته نه کتاب غیردرسی، بلکه منابع درسی، به معضل تبدیل شده است. این معضل از دو منظر بررسی می شود؛ ضربه به علم آموزی و دیگر اقتصاد نشر ناشران کتاب دانشگاهی. تمرکز برخی استادان بر جزوه‌گویی و نادیده گرفتن کتاب به عنوان منبع اصلی انتقال دانش در دانشگاه، موجب شده تا به مرور زمان سیستم آموزشی کشور، تحت تأثیر قرار گیرد؛ به عبارت دیگر گویا کتاب از دایره مطالعاتی جامعه دانشگاهی حذف شده است. این موضوع همچنین در درازمدت الگوی نامناسبی است که دانشجویان را به یادگیری مباحث آموزشی خارج از چارچوب کتاب ترغیب می‌کند. مرتضی زینعلی، مدیرانتشارات جامعه‌نگر، در این باره به اینها می‌گوید: «به نظر من بزرگ ترین چالش در نشر دانشگاهی، کپی غیرقانونی کتاب، جزوه سازی و انتشار فایل کتاب های این حوزه در اینترنت و فضای مجازی است؛ نظارتی در این باره وجود ندارد و از سوی دولت و قانون‌گذار نیز تمهیداتی برای برخورد با عوامل سودجو و متخلفان فراهم نشده است تا ناشران بتوانند با اقدامات سریع جلوی این آسیب را بگیرند. تأکید می‌کنم که این مشکل یکی مسئله ملی در حوزه تولید و عرضه دانش است که اگر جدی گرفته نشود در سال های آتی دچار بحران و وابستگی مطلق در این باره خواهیم شد. باری که بخش بزرگی از آن راتاکنون ناشران دانشگاهی به دوش کشیدند و معلوم نیست تاکی دوام بیاورند!»



اداره اطلاعات و فرهنگ هرات:

۲هزار جلد کتاب به دایره المعارف اسلامی اهدا شد



در راستای توسعه همکاری های فرهنگی و افزایش بیش از پیش معرفت و دانایی و نیز هم افزایی میان دو ملت ایران و افغانستان که دیرینگی آن پیشینه ای کهن به درازنای زبان و تاریخ است، ۲هزار جلد کتاب از سوی اداره اطلاعات و فرهنگ هرات افغانستان به مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی اهدا شد که در آینده نزدیک رونمایی می شود. آن گونه که خبرگزاری مهر نوشته است، این توافق میان نماینده امور بین الملل و مشاور ریاست این مرکز با ریاست اداره اطلاعات و فرهنگ آن شهر، در چهارچوب گفت وگو ی انجام شده برای تعمیق یگانگی ناشی از هم زبانی، هم پیوندی و نقش تاریخی مردمان ایران و افغانستان در تولید علم، دانش، ادب، فرهنگ و هنر طی تمدن اسلامی، شهر هرات انجام شد. از این پس مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی در همکاری و همیاری با اداره اطلاعات و فرهنگ هرات، میزبان کتابخانه ای تخصصی با نام «خواجه عبدا... انصاری هروی» در محل و مقر مرکز در تهران خواهد بود تا محققان و اندیشمندان و دانشجویان رده های علمی مرتبط بتوانند از این منابع به رایگان بهره برداری کنند. منابع یادشده در حوزه های تاریخ، هنر، ادبیات، فرهنگ و جغرافیای افغانستان است و می تواند نقش مهمی در به روزسانی دانش و آگاهی جامعه علمی ایران یعنی استادان، دانشجویان و پژوهشگران نسبت به تولیدات علمی افغانستان در سال های اخیر ایفا کند. این توافق با حمایت تعدادی از خیران و شخصیت های علمی شهر هرات همچون آقای ولی شاه بهره، رئیس سابق اداره اطلاعات و فرهنگ هرات، نیز روبه روشد. به طوری که ایشان و آقای محمد صدیقی فر، سرکنسول جمهوری اسلامی ایران، نسبت به انتقال مجموعه ۲هزار جلدی مورد اشاره پذیرفتند که این رویکرد فرهنگی جای تحسین دارد. اهدای این ۲هزار جلد کتاب که با مساعدت طرف افغانستانی انجام شده است، به زودی در شکل و شمایل کتابخانه ای نفیس و وزین به نام خواجه عبدا... انصاری، با حضور مسئولان دو مؤسسه افتتاح می شود.

زین قنبر

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

ناوبراسته ✖

سامانه جدید بارشی نیز یکشنبه شب از نواحی غربی و جنوبی خراسان رضوی وارد شده و به تدریج بخش های مختلف این استان را فرا می گیرد.

ویراسته ✔

سامانه جدید بارشی نیز یکشنبه شب از نواحی غربی و جنوبی خراسان رضوی وارد می شود و به تدریج بخش های مختلف این استان را فرا می گیرد.

نکته

بهتر است به جای وجه وصفی «شده» که زمان و شخص فعل را نمی رساند، از فعل کامل استفاده کنیم.

#زین_قنبر_پرسی

شماره

اشتباه
۱۳ آذر ۱۳۹۲
۹ شهریور ۱۳۹۲
شماره ۴۹۹

۱۰



فرهنگ و ادبیات

گروه فرهنگ و ادبیات

یکی از اتفاقات مهم خبری در پاییز امسال، اعلام تعطیلی جایزه ادبی شهید حبیب غنی پور است. این جایزه دور و بر نیم سده پیشینه و پشتوانه و همراهی نویسندگانی را داشت که خاستگاهشان مسجدی در یکی از محله های جنوب غرب تهران بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به همت مرحوم امیرحسین فردی، جلساتی با محوریت داستان و قصه در کتابخانه مسجد جواد الائمه^(ع) آغاز شد و در زمان جنگ تحمیلی، پس از شهادت یکی از اعضای آن، فکر برپایی جایزه ای با نام او مطرح شد. سرانجام در سال ۱۳۷۶ایده امیرحسین فردی عملی شد و نخستین دوره «جایزه انتخاب کتاب سال شهید حبیب غنی پور» برگزار شد. اما روند این جایزه پس از ۲۲ دوره برگزاری، با اعلام شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه^(ع) در بیانیه ای به تازگی متوقف شد. احمد شاکری، نویسنده و منتقد حوزه ادبیات پایداری که خود سابقه برگزیده شدن و همچنین داوری در این جایزه را دارد، در یادداشتی با عنوان «تعطیلی جایزه ادبی شهید غنی پور، خسارت باگام روبه جلو؟» که در خبرگزاری اینها منتشر کرد، به این رخداد واکنش نشان داده است. او نوشت:

«[...] موجه است گفته شود تعطیلی برخی جشنواره های ادبی - به شرطی که با آگاهی و تحلیل صورت گرفته و به ترک فعل مطلق منجر نشود - نه یک خسارت که گاهی روبه جلو و مبارک برای ادبیات داستانی خواهد بود. از این حیث ادبیات داستانی کشور و خاصه در سطح سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران ادبی نیازمند شجاعانی جدی در مواجهه با جشنواره های ادبی است. شجاعتی که پس از رصد جشنواره های برگزار شده و تحلیل دقیق و واقعی از ناکارآمدی برخی از آن ها به تعطیلی آن ها بیندیشد. زمانی که برخی از جشنواره ها که وزن سنگینی در بیان کاری برخی مدیران و مسئولان ادبی دارند، تعطیل شوند، مشخص خواهد شد که ادبیات تا چه میزان در انجام اقدامات بنیادین و اولویت دار فعال بوده یا ناکام مانده است.

تحلیل و بررسی جایزه شهید حبیب غنی پور و شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه^(ع) به مرحله ای از مداومت تاریخی و البته بعد تاریخی رسیده است که می توان - بلکه لازم است - آن را به عنوان یکی از تجربیات برآمده از ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و جریان متعدد و منسوب به ارزش های انقلاب اسلامی پیش چشم آورده و در ترازوی نظر و عمل توزین کرد. بعد زمانی در این باره بسیار اهمیت دارد، زیرا با گذر زمان و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، نویسندگان و جریان ها و محافل ادبی، دستخوش تغییر و دگرگونی، صعود و نزول شده اند. ادبیاتی که نتواند از تجربیات گذشته

خود عبور کند، نمی تواند آینده خود را بسازد. ادبیاتی که نتواند یا نتواند واقعیت های موجود را بشناسد یا سنجه ای برای توزین و جداسازی سره از ناسره آن نداشته باشد، محکوم به تکرار اشتباهات خواهد بود. بنابراین، سرگذشت حرکتی که در مسجد جواد الائمه شروع شده و در جایزه شهید غنی پور پایان یافت می تواند محلی برای مطالعه و تجربه و عبرت تاریخی باشد.

شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه^(ع) در شکل گیری خود حرکتی پیشرو، نویسنده پرور و موفق بود. نقشی که مرحوم امیرحسین فردی به عنوان مرکز و محور این مجموعه داشتند، انکار نشدنی و فراموش نشدنی است. مرحوم امیرحسین فردی به عنوان فردی دل بسته به انقلاب اسلامی و ارزش های آن، پایگاه ادبی مورد نظر خود را مسجد یعنی خانه انقلاب اسلامی قرار داد. تلاش او این بود تا ادبیات انقلاب اسلامی را از بصیرت و معنویت مسجد وام گیرد و نسلی از نویسندگان و روابیان انقلاب اسلامی را پرورش دهد. این حرکت در دوران ابتدایی خود برای امروزه ادبیات بسیار درس آموز است، چرا که برخی مجموعه ها و نهاد ها با وجود امکانات و بودجه هایی که در آن زمان و برای مجموعه مسجد جواد الائمه^(ع) تصور شدنی هم نبود نتوانستند به پرورش نیرو و

تجمع نویسندگان بپردازند. امیرحسین فردی با تمامی توان و ایمان خود این مسیر را شروع کرد، اما خروجی های شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه^(ع) و در نتیجه رویکرد جایزه شهید غنی پور در ادوار مختلف در ذیل و ضمن شعاری که او به دنبال آن بود شکل نگرفته است و پیش نرفتند. امیرحسین فردی به عنوان پدر معنوی آن شورا، رویه ای جذبی داشت و در طول دوران حیات خود- حداقل تا فتنه ۸۸- تلاش و افری برای اجتماع نویسندگان در ذیل جریان ادبیات داستانی متعدد به انقلاب اسلامی انجام داد. رویه ای که آن مرحوم در محله کیهان یچه ها نیز به آن ملتزم بود. گرچه پس از فتنه ۸۸ و به واسطه تعهد به ارزش های انقلاب با بی مهری هایی مواجه شد.



نگاه یک نویسنده ادبیات انقلاب اسلامی به تعطیلی جایزه ادبی شهید حبیب غنی پور

بیماری محفلی!



چند نمونه از آثار برگزیده شهید غنی پور در سال گذشته

ادبیات ناب انقلاب اسلامی با ادبیات شبه روشنفکری می انجامد. زمانی که مرز ها کمرنگ می شوند و اصول به سلایق تقلیل پیدا می کنند همواره انحرافات جریان ی در کمین ادبیات انقلاب خواهد بود. سال هاست زنگ خطر برای جایزه شهید حبیب غنی پور با معرفی آثاری که به عنوان نامزد معرفی یا از آن ها تقدیر می کند به صدا درآمده است. زمانی که در دوره اول به «سفر به ششم به «شرحنج با ماشین قیامت» و «سه دختر گل فروش»، در دور هشتم به «گوساله سرگردان»، در دور یازدهم به «شاه بی شین»، در دور دوازدهم به «کمی دیرتر»، در دور سیزدهم به «قیدار»، در دور چهاردهم «هست یا نیست»، در دور پانزدهم «دود»، در دور شانزدهم به «سرخ سفید»، «خون مرگی» و «لم یزرخ»، در دور هفدهم به «تروج سکوت»، در دور بیست و یکم به «سوره آقلین» به ترح نشان داده شد، نشانه های این خطر قابل رصد بود. جشنواره شهید حبیب غنی پور با این انتخاب های روشن و مؤلفه های مشترکی که در انتخاب ها آشکار کرده کاملاً قابل قضاوت است.

[...] برخی از نویسندگان متعلق به این مجموعه را جزو مفاخر ادبیات متعهد می دانم. همچنان که یکی از برگزیدگان هشتمین دوره جشنواره غنی پور بوده و در دوره پنجم و ششم، داوری یکی از بخش های این جشنواره را بر عهده داشته ام.

حوزه ادبیات داستانی با برخی چهره های شورای نویسندگان جواد الائمه^(ع) از نزدیک آشنا بوده و جشنواره و آثار برگزیده آن را در طول سالیان گذشته دنبال کرده ام. با این حال، معتقدم باید هویت واقعی جشنواره شهید حبیب غنی پور را نه در مکان برگزاری که در ذهنیت و مبانی فکری حرکت بخشی آن جست و جو کرد. بیماری محفلی شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه^(ع) زمانی ظهور کرد که تلاش کرد در تقابل جریان ادبیات متعهد و روشنفکری در میانه بایستد. این میانه گزینی، کنشگران متعلق به ادبیات متعهد انقلابی را دلسرد ساخت.

حرکت در دهه کنونی برای ادبیات داستانی انقلاب اسلامی حساس تر و تشخیص و تفکیک جریان ها و شبه جریان ها در این حوزه دشوار تر است. انقلاب اسلامی کنشگران ادبیات را در زیر و بم حوادث در غربالی افکند و ریزش ها و رویش های خود را بیش از پیش آشکار ساخته و خواهد ساخت. ادبیات امروز بیش از دیروز و ادبیات فردا بیش از امروز نیازمند بلوغ ادبی است. بلوغ ادبی آن است که ادبیات بتواند مبانی خود را بشناسد. انعطاف ماهوی ادبیات را درک کند، بر اصول محافظت کند، به خود انتقادی و خود ترمیمی بپردازد و آینده را به چنگ آورد.

حرکت شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه^(ع) با وجود موفقیت ها، ناکامی هایی نیز به همراه داشت. ناکامی هایی که به نظر می رسد چیرگی بر آن بیش از توان مرحوم امیرحسین فردی بود. نقطه کانونی تفاوت ها و پراکندگی ها در ذیل پرورش یافتگان مسجد جواد الائمه^(ع) را از نظر نگارنده، باید در فکر و اندیشه ادبی دانست. [...] برخی از چهره های تغییر سبک (اندیشه) داده از مجموعه نویسندگان مسجد جواد الائمه^(ع) در دام چاله های تئوریک ادبی و بزنگاه های سیاسی قرار گرفتند.

حضور مرحوم فردی بود که حول شخصیت ایشان پدید آمده بود. با فقدان او، انگاره های دیگری در جشنواره مطرح شد و برخی از نامزدهای مطرح شده و برگزیدگان به صورت مشخص بر معیارهای جریان ادبیات داستانی متعهد به ارزش های انقلاب اسلامی نبودند. [...] از این منظر، جشنواره شهید غنی پور خاصه پس از فوت امیرحسین فردی، نشانه های جدایی خود را از پدر معنوی اش نمایان کرد.

[...] به تعبیری بیش از آنکه شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه^(ع) خود جریان مستقلی باشد تحت هویت برآمده جریان ی ادبی قرار گرفت که ظهور و بروز آن را ز دهه ۷۰ می توان استشمام کرد. جریان ی که دوره پس از دفاع مقدس را محملی برای عریان نویسی و عریان گویی غیرقدسی از دفاع مقدس قرار دادند. ویژگی این شورا - خاصه پس از رحلت مرحوم فردی - آشکار شدگی بیش از پیش گرایش های روشنفکری به ویژه در انتخاب آثار داستانی مربوط به دفاع مقدس و انقلاب اسلامی است. این رویکرد آن قدر واضح بوده که به نظر می رسد تلاش دارد با جریان ادبیات داستانی متعهد نیز در برخی باورها و مبانی فاصله گذاری کند. برخی نویسندگان ادبیات داستانی سیاه دفاع مقدس از این شورا برآمده و جزو برندگان جایزه شهید حبیب غنی پور در ادوار مختلف بوده اند. همین طیف جزو کارشناسان ثابت جایزه شهید حبیب غنی پور در طول سال های گذشته بوده اند. حال اگر مرگ یک جشنواره را در مرگ هویت و استقلال و انقلابی آن بدانیم، نشانه های آسیب مزمن روشنفکری از سال های گذشته در این جایزه بر اهالی نظر پنهان نبوده است. شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه^(ع) در طول سال های فعالیت خود انگیزه قوی و کافی با معیارهای مشخص و اصول ثابت انقلابی در نقد درون محفلی و طرد چهره های زاویه دار نداشته است. این البته معضلی است که نه تنها این مجموعه و جایزه که کلیت جریان ادبیات داستانی متعهد به آن دچار است. اصرار برای حفظ چهره های فاصله گرفته، بلکه تجلیل و الگوسازی از آن ها، به مرور به غبار آلود شدن فضای ادبیات و پاک شدن مرز های

لطفا به «داستان بلند» نگوید «رمان»

نیز در داستان بلند همچون داستان کوتاه عموماً یکی بیشتر نیست و مثلاً ممکن است فقر باشد یا حسادت یا عشق (البته این سازه داستانی این عنصری مناقشه برانگیز است و ممکن است از یک داستان واحد، درون مایه های متفاوتی برداشت شود) حال آنکه رمان می تواند درون مایه های متعدد داشته باشد و هم زمان از فقر و حسادت و عشق بگوید. تفاوت بسیار مهم دیگر، در پیرنگ (طرح) داستان رخ می نماید. داستان بلند - که می توان آن را چیزی بین داستان کوتاه و رمان در نظر گرفت - مانند داستان کوتاه معمولاً فقط یک حادثه ای واحد دارد در صورتی که رمان از دو یا چند حادثه اصلی تشکیل می شود که در کنار هم پیش می رود.

در داستان بلند «مسخ» اثر فرانتس کافکا، شخصیت اصلی فردی است که ناگهان خود را مسخ شده به شکل موجودی مانند سوسک می بیند. در طول داستان خواننده با بحران تقابل او با خانواده و اجتماع روبه روست. اما در زمانی چون شاهکار ویکتور هوگو، «بی نوابان»، رخداد های گوناگونی داستان را می پروراند. قهرمان داستان ژان والژان است که زندگی پر فراز و نشیبی را از فقر و دزدی تا کارخانه داری و شهردار شدن سپری می کند. در کنار او، ماجرای قاتنین روایت می شود که زنی بی پناه است و در کارخانه ژان والژان کار می کند.

و تخمین ها، داستان کوتاه (داستانک) زیر ۲ هزار واژه است، داستان کوتاه بین ۲ هزار تا ۵ هزار واژه (در ایران) و گاه تا بیش از ۱۰ هزار واژه (در آمریکا) در نظر گرفته می شود؛ داستان بلند بین ۱۰ هزار تا ۴۰ هزار واژه است؛ رمان نیز بیش از ۴۰ هزار واژه (سقف آن نامحدود است) دارد. درباره تعداد واژگانی که اثری را داستان کوتاه یا داستان بلند یا رمان می سازد اتفاق نظری هم وجود ندارد، اما اگر به فرض، همین طبقه بندی کفی را بپذیریم، آن آثار صد صفحه ای رمان نیست و چنان که اشاره شد فو قش داستان بلند است. همچنین ویژگی های دیگری وجود دارد که رمان را از قالب های داستانی دیگر جدا می سازد. یک فرق رمان و داستان بلند در تعداد شخصیت هاست. اولی می تواند دو یا چند شخصیت اصلی داشته باشد و تعداد زیادی شخصیت فرعی، ولی دومی معمولاً یک شخصیت اصلی دارد و تعداد محدودی آدم فرعی. تفاوت بعدی این دو قالب را باید در میزان شخصیت پردازی جست. داستان بلند فرصت کمتری برای پرورش آدم های داستان به نویسنده می دهد، اما رمان نویس مجال فراوانی برای این امر دارد. بدیهی است که در چند صد صفحه بیش از هشتاد و دو صفحه می توان درباره ویژگی های روانی و خلق و خوی آدم ها و پیشینه و تحولاتشان قلم زد. درون مایه

وحید حسینی ایرانی

بسیاری از اهالی داستان ما (اعم از نویسنده و ناشر و مخاطب) درکی ناپسند - اگر نگوئیم نادرست - از «رمان» دارند. کم نیست داستان های بلندی که به خطا رمان نامیده می شود و نادیده می گیرند که «داستان بلند» همان «رمان» نیست! به نظر می رسد از آنجا که عموم نویسندگان ادبیات جدی (و نه عامه پسند نویسان) کار خود را با «داستان کوتاه» آغاز می کنند، این قالب را بهتر از باقی قالب های ادبی / داستانی می شناسند. آن ها هنگامی که می خواهند رمان بنویسند، با این پنداشت غلط که مسئله اصلی و تفاوت در حجم است، با افزودن بر شمار واژگان داستان کوتاه شان - آن هم نه به اندازه لازم - به گمان خود آن را به رمان تبدیل می کنند! اینجاست که کتاب های فراوانی در حجم کم و بیش صد صفحه به چاپ می رسد و نویسنده و ناشر و مخاطب آن را رمان تلقی می کنند. در حالی که عموماً یا داستان های کوتاه متورم شده است یا در بهترین حالت، داستان بلند محسوب می شود. ملاک قرار دادن حجم اگرچه برای آسان تر شدن طبقه بندی آثار داستانی امری نسبتاً کارآمد است، فقط یکی از تفاوت های رمان با دیگر قالب های داستانی را شکل می دهد. بنا به برخی دیدگاه ها

کارگاه داستان